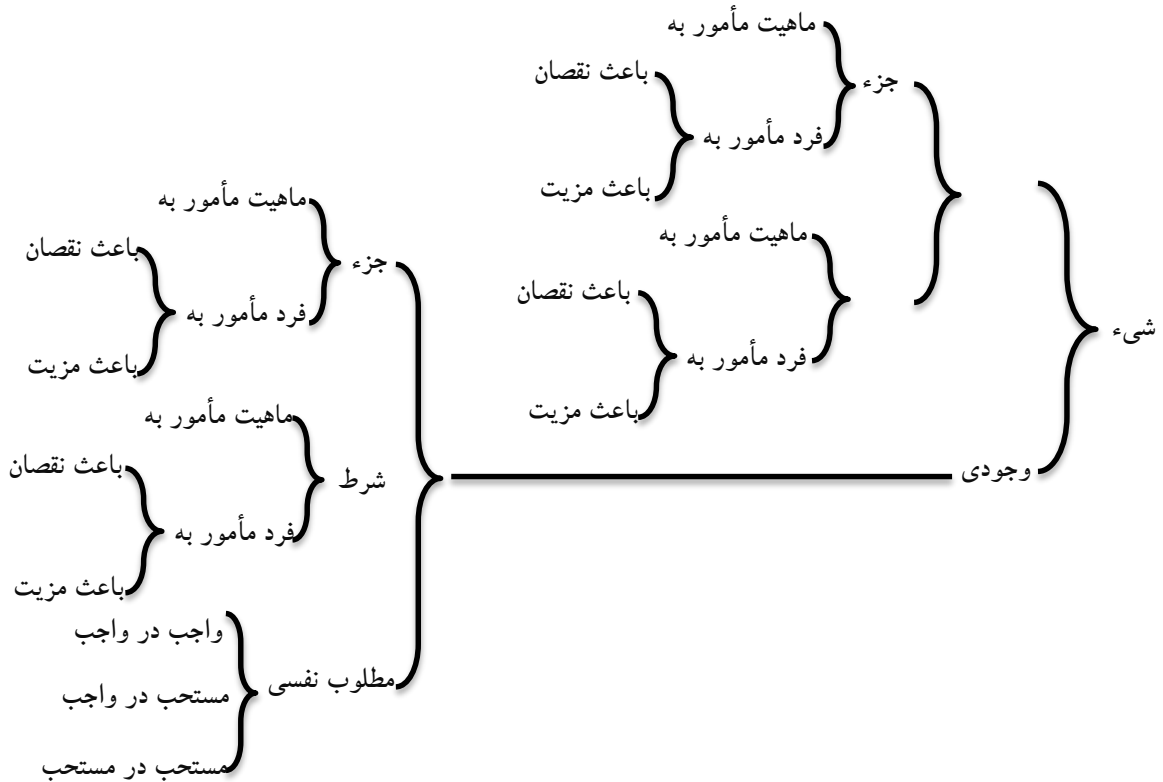


ما می گوئیم:

(۱) تصویر بحث مرحوم آخوند چنین است:



(۲) تروک صوم [ترک اکل، ترک شرب و ... که جزء مأمور به (صوم) هستند]، را می توان به عنوان امور عدمی که جزء ماهیت مأمور به هستند مثال آورد.

(۳) امور عدمی که شرط مأمور به باشند همان ها هستند که از وجود آنها تعبیر به مانع می شود مثلاً اگر بگوئیم "ترک لبس ما لا یؤکل لحمه" شرط است، می توانیم هم چنان بگوئیم "لبس ما لا یؤکل لحمه" مانع است.

اشکالات حضرت امام بر مرحوم آخوند:

الف) حضرت امام می نویسند:

«لا إشکال فی امکان دخل شیء وجودی - تارة بنحو الشرطیة، و أخرى بنحو الشرطیة - فی ماهیة المأمور

به، و أما الشیء العدمی فلا یمکن إلا أن یرجع إلى دخالة شیء وجودی، و إلا فالعدم بما هو لا تأثیر فیہ بوجه.»^۱

توضیح:

(۱) شکی نیست که شیء وجودی می تواند شرط یا جزء ماهیت مأمور به باشد.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۷۴



۲) اما ممکن نیست که «شیء عدمی» جزء یا شرط ماهیت مأمور به باشد، مگر اینکه آن شیء عدمی به یک شیء وجودی باز گردد. چراکه «عدم بما هو عدم» تأثیری ندارد.

ما می گوئیم:

برای تبیین فرمایش امام لازم است به نحوه شرطیت و جزئیت امور عدمی در مأمور به توجه کنیم. «ماهیت اعتباری» متشکل از یک سری امور وجودی است که اجزاء آن هستند ولی این اجزاء گاهی مقیداً به یک امر دیگر لحاظ می شوند مثلاً می گوئیم:

«سجده و رکوع و ... در حالیکه مقید به طهارت است» صلوٰه هستند. حال آیا می توانیم در این ماهیت اعتباری، امری عدمی را لحاظ کنیم؟

حضرت امام می فرمایند: «امور عدمی» اگر به عنوان جزء یا شرط ماهیت اعتباری لحاظ شدند، لاجرم به یک امر وجودی باز می گردند.

در اینکه مراد امام چیست، دو تقریر می توان ارائه کرد:

نخست)

«تقید به عدم لبس ما لا یؤکل لحمه» در صلوٰه، و «جزئیت عدم اکل» در صوم، در حقیقت مانعیت لبس ما لا یؤکل لحمه (نسبت به صلوٰه) و اکل (نسبت به صوم) است.»

طبق این تقریر: از دیدگاه امام، «جزء عدمی» و «شرط عدمی» نداریم بلکه اگر گاهی چنین تعبیری به کار می بریم، مرادمان آن است که «وجود آن شیء» مانع است. مثلاً: اگر می گوئیم «عدم اکل» جزء صوم است در حقیقت اکل مانع صوم است و اگر می گوئیم «عدم خنده» شرط صلوٰه است، در حقیقت خنده مانع صلوٰه است.

البته این فرمایش نمی گوید که در مقام بیان و اثبات حکم، شارع نمی تواند «عدم شیء خاصی» را جزء یا شرط بداند بلکه امام می فرماید حتی اگر هم چنین بیان شود، بازگشت کلام به مانعیت آن شیء در حاق واقع است.

در این باره گفتنی است:

دخالت جزء عدمی در ماهیت تصور ندارد و حق در این جا با امام است چراکه ما وقتی ده جزء را کنار هم می گذاریم، هزاران جزء دیگر هست که در این مجموعه نیست و نبودن آنها تأثیری در ماهیت اعتباری ندارد. ولی دخالت «شرط عدمی» امری معقول است و این همان «به شرط لا» می باشد که در اعتبارات ماهیت دخیل است. مثلاً می گوئیم «الف و ب و ج» ماهیت اعتباری هستند به شرط اینکه «د» نباشد، یا به شرط اینکه «مقید به دال» نباشند. پس این تقریر از کلام امام، تنها «جزء عدمی» را منتفی می کند و هیچ اشکالی بر شرط عدمی که همان مانع است وارد نمی کند.



تقریر دوم از کلام امام آن است که بگوییم ما وقتی «الف + ب + ج» را ماهیت اعتباری لحاظ می‌کنیم. گاهی یک صفت وجودی را در آنها لحاظ می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم به شرطی که به هم چسبیده باشند. (در صلوة می‌گوییم به شرطی که موالات بین اجزاء باشد) حال گاه این صفت وجودی را به نحو عدمی لحاظ می‌کنیم مثلاً می‌گوییم به شرط اینکه از هم فاصله نداشته باشند. در اینجا شرط حقیقی موالات است ولی می‌توان آن را به صورت «شرطیت عدم فاصله» و یا «مانعیت فاصله» هم نام نهاد. حال همه شروط عدمی، در حقیقت از یک شرط وجودی حکایت می‌کنند. مثلاً عدم اکل حکایت از کف نفس می‌کند.

نکته حائز اهمیت آن است که گاه «عدم یک شیء» (مثل عدم تکلم) حکایت از چیزی می‌کند که آن شیء در متفاهم عرفی، دارای عنوان نیست و به نوعی نا معلوم است پس در حقیقت تکلم مانع نیست، عدم تکلم هم شرط نیست بلکه آن شرط وجودی که در صلوة لازم است (و لو ما نام آن را نمی‌دانیم) چیزی است که ملازم با عدم تکلم است.

و این تقریر از کلام امام، از اشکالات پیش گفته، میری است.

ب) حضرت امام هم چنین بر تصویر جزء و شرط فرد در تقابل جزء و شرط ماهیت در ماهیات اعتباریه اشکال کرده اند، ایشان می‌نویسند:

«إنَّما الكلام في تصوير جزء الفرد و شرطه في المركبات الاعتبارية كتصويرهما في الماهيات الحقيقية و المركبات التحليلية، فإنَّ الماهيات الحقيقية لما وجدت بالوجود و تشخصت به، تتحد معها جميع لوازم الماهية و عوارضها و عوارض الوجود، فإنَّ حقيقة الوجود [تدور] مدار الوحدة و جمع الكثرات بنحو الوحدة و البساطة مع عدم انثلام وحدتها، فالفرد الخارجي بجميع خصوصياته عين الماهية و جوداً، فصَحَّ فيها تصوّر مقومات الماهية و أجزاء الفرد. و أمَّا الماهيات الاعتبارية لما كانت غير متحققة في الخارج حقيقة، بل التحقق للأجزاء، و مجموع الأجزاء ليس له وجود إلاَّ اعتباراً، فتصوّر علل القوام فيها لا مانع منه.

و أمَّا تصوير جزء الفرد فقد يُستشكل فيه: بأنَّ كلَّ ما وجد في الخارج غير أجزاء الماهية يكون موجوداً بخیاله، و له تشخص خاص به غير بقية الأجزاء، فلا يكون لماهية المركب وجود حقیقیّ يجمع الكثرات، فلا يتصور فيها جزء الفرد في قبال الجزء المقوم للماهية، و لو اعتبر مجموعها باعتبار على حدة يكون ماهية اعتبارية أخرى، و يكون المصداق الخارجي - أي مجموع الأجزاء - مصداقاً لتلك الماهية، و الأجزاء بلا هذه الزيادة مصداقاً للماهية الأولى، فلا يصير



توضیح :

۱) ماهیات حقیقی وقتی در خارج موجود می شوند، علاوه بر آن ماهیت، عوارضی هم برای آن وجود موجود می شود. مثلاً وقتی زید در خارج موجود می شود، علاوه بر اینکه وجود او، وجود انسان است، وجود عوارضی مشخصه او هم می باشد چراکه وجود، واحد است و در عین وحدت، هم وجود جوهری و هم وجودات عرضی در آن جمع هستند. [وجود لغیره عرض، عین وجود فی نفسه اوست].

۲) اما در ماهیات اعتباری، چیزی در خارج غیر از تحقق اجزاء نداریم [به عبارت دیگر ماهیات حقیقی معقول اولی هستند و در خارج تحققی مربوط به خود دارند که البته عین تحقق افراد است ولی ماهیات اعتباری، اصلاً تحققی در خارج ندارند].

۳) بلکه آنچه در عالم خارج وجود و تحقق دارد، اجزاء هستند و بس و «مجموع اجزاء» هم جز یک امر اعتباری چیز دیگری نیست.

۴) [حال که دانستیم در ماهیات حقیقی، یک ماهیت داریم که موجود است به وجود فردش و لذا هرچه عرض است برای فرد، عرض است برای فرد و مصداق ماهیت حقیقی، می گوئیم:]

۵) وقتی از کنار هم قرار گرفتن ده جزء - مثلاً - ما یک امر اعتباری را جعل می کنیم، می توانیم بگوئیم هر یک از آن ده جزء، علت قوام ماهیت اعتباری است و می توانیم هر وقت ده جزء با هم در خارج موجود شدند، بگوئیم این ده جزء، فرد ماهیت اعتباری هستند ولی اگر ده جزء به همراه جزء یازدهم با هم موجود شدند، دیگر آن جزء یازدهم، جزء فرد ماهیت اعتباری نیست (چراکه آن فرد، فرد حقیقی نیست)

۶) و اگر کسی یازده جزء را به عنوان ماهیت اعتباری، لحاظ کرد، در این صورت همه یازده جزء اجزاء ماهیت دیگری می شوند و دیگر جزء یازدهم جزئی نیست که بگوئیم جزء فرد است و جزء ماهیت ده جزئی نیست. ما می گوئیم:

حضرت امام با توجه به مبنای خویش در بحث صحیح و اعم، تلاش دارند که جزء فرد را روی مبنای خودشان تصویر کنند که انشاء الله آن را پس از تبیین نظر ایشان مطرح خواهیم کرد.

